# بررسی خصوصیت اول

بحث در خصوصیات و مقومات مفهوم مالیت بود. در مجموع خصوصیاتی برای مالیت در کلمات ذکر شد.

خصوصیت اول وجود منفعت بود که باید ببینیم آیا داشتن منفعت و فائده در شیء، از مقومات مالیت است یا نه؟

## جواب از اشکال محقق ایروانی

در کلمات برخی از متقدمین و متاخرین، مطالبی وجود داشت که نشان می داد اصل این خصوصیت برای مالیت مفروغ عنه است. محقق ایروانی به این مطلب اشکال کرد و فرمود وجود منفعت و فائده، در مفهوم مالیت دخیل نیست، و به عنوان نقض، فرمود که جواهر ثمینه و نقود، از اموال هستند در حالی که فائده ای برای آن ها وجود ندارد، و داشتنِ منفعت های جزئی اهمیتی در بحث ندارد.

مرحوم آقای خوئی از این اشکال جواب داد به این که منفعتی که مقوم مالیت است، به حسب اشیاء مختلف است و در هر شیئی به نحو خاصی است، و این منفعت هم در مالیت عرفیه مدخلیت دارد و هم در مالیت شرعیه. فائده جواهر ثمینه این است که می توان آن ها را فروخت، یا به عنوان ثمن برای به دست آوردنِ اشیائی که دارای منفعت اند استفاده کرد، و همین موجب مالیت است، لذا آن چه در مالیت شرط است اصل منفعت، است منتهی منفعت هر شیء به حسب خودش است.

## کلام مرحوم حلی در بحوث فقهیه

به عبارت دیگر که از کلمات مرحوم حلّی در بحوث فقهیه به دست می آید، مقصود از منفعت داشتن این است که شیء خصوصیتی داشته باشد که این خصوصیت، مورد رغبت عند الناس باشد و این خصوصیت در مورد جواهر ثمینه هم وجود دارد. منتهی در این که این خصوصیت چگونه در اثمان وجود دارد، ایشان تفصیلی داده است. حاصل این تفصیل این است که:

مالیت در اشیاء مختلف، متفاوت است. مالیت در برخی موارد، مالیت ذاتيه است و در برخی موارد، مالیت جعلیه و اعتباریه است. (پس در حقیقت، ایشان اختلاف موارد منفعت را به وجود مالیت ذاتيه و مالیت اعتباریه برگردانده است).

قسم اول جایی است که مالیت شیء ذاتی است، و این در جایی است که آن خصوصیت به نفع و فائده انسان است و به حسب فطرت اولیه مورد احتیاج انسان است مثل ماکول و ملبوس و غیره. در این نوع از اموال که به خاطر فائده تکوینیه مال شده اند، مالیت جعلیه نیست و تنافس عقلاء برای رسیدن به این اموال، محتاج به جعل جاعل نیست. غیر از ماکول و ملبوس موارد دیگر هم مثل خشب و آهن و غیره هم مورد انتفاع تکوینی افراد است.

اما قسم دوم از اموال، اموالی است که در آنها نفع و فائده فرض می شود، اما ترتب اثر بر آنها احتیاج به جعل جاعل دارد و چنین نیست که تکوینا این اثر که مقوم مالیت است وجود پیدا کند. این قسم دوم که تنافس عقلاء احتیاج به جعل دارد، خود بر دو نحو است:

نحوه اول جایی است که جعلی که موجب تنافس و رغبت عقلاء می شود، جعل عام است که به لحاظ جمیع شرائط و ظروف مشتر ک اند. نحوه دوم هم جایی است که این جعل به اعتبار خاص است نه اعتبار همه افراد بشر. ایشان برای نحوه اول یعنی جعل به اعتبار عام، به احجار کریمه نادره مثل ذهب و فضّه و غیره مثال زده است، و برای نحوه دوم به مثل اوراق نقدیه مثال زده است، که دولت خاص یا بانک خاص باید اعتبار کند تا اوراق نقدیه مال شوند. البته در اوراق نقدیه، این که این اعتبار به چه حسب است (و به لحاظ پشتوانه است یا نه) بحث دیگری است، اما بعد از اعتبار خاص، خود این ها مال می شوند و مثل اموال قسم اول یعنی ماکولات و مشروبات می شوند، پس اعتبار، آن ها را از اموال غيرذاتی قرار می دهد. اما در همین جایی که اعتبار خاص اثر دارد، ممکن است به نحوی باشد که خود شیء مالیت نداشته باشد و فقط به لحاظ اعتبار ارزش پیدا کند، مثل بلیط قطار یا تمبر که خود آنها مالیت ندارند و فقط اعتبار شده اند تا آن اثر خاص بر آنها بار شود و بتوانند سوار قطار شوند و نامه را ارسال کنند، و قابلیت این که آن را به دیگری بفروشد وجود ندارد. اما مالیتی که در اوراق نقدیه است که جایگزین اموال ذاتیه می شود، از این قبیل نیست و تنافس عقلاء منوط به خصوص يک اثر نيست واينها هرچند با قطع نظر از اعتبارماليت نداشتند ولی به وسيله جعل واعتبار ماليت پيدا می کنند وقابل استفاده برای تمام آثار اموال ذاتيه می شوند .

«اما الفرق بين هذين النحوين من القسم الثاني هو:

أن مالية ما كان على شاكلة طوابع البريد- مثلا- إنما كانت بالاعتبار للأثر المترتب عليها، و هي في نفس الوقت غيره معتبرة من جانب العقلاء مالا بل هي ورقة يترتب عليها أثر خاص في نطاق اعتبار جعلها.

و أما مالية النحو الأول كالدينار- مثلا- فان هذه الورقة قد أصبحت بالفعل مالا بواسطة الجعل، و الاعتبار فلا فرق بينها و بين المعادن، و الأحجار الكريمة، بل قد يرجح العقلاء في كثير من الموارد الأوراق النقدية و يفضلها على المعادن، و ما شاكلها. لأن الورق أخف للنقل، و التعامل به من الذهب و الفضة و غيرهما.[[1]](#footnote-1)»

از کلام ایشان استفاده می شود که خصوصیتی باید در شیء باشد که مقوم مالیت است و آن خصوصیت ممکن است ذاتا در شیء باشد که مالیت ذاتیه را ایجاد می کند، و ممکن است خصوصیت در ذات شیء نباشد و به جعل و اعتبار حاصل شده باشد، که در این قسم هم مالیت حاصل می شود اما مالیت اعتباریه است.

پس در کلام ایشان هم دخالت خصوصیت منفعت داشتن در صدق مالیت، مورد قبول قرار گرفته شد و فقط توضیح داده شد که آن خصوصیت ممکن است ذاتی باشد یا اعتباری.

## مناقشه در کلمات مرحوم حلی

این که در مفهوم مالیت، خصوصیت مورد تنافس عقلاء بودن اخذ شده، محل اشکال نیست، اما در تفصیل ایشان جای اشکال وجود دارد. نسبت به احجار کریمه مثل یاقوت و فیروزه و امثال ذلک که فرمود مالیت آنها اعتباریه و غیر ذاتیه است، این مطلب صحیح نیست؛ زیرا خصوصیت مورد نظر در این اشیاء با قطع نظر از اعتبار معتبرین وجود دارد، و همین طور در طلا و نقره. احجار کریمه فی حد نفسه چیزی است که قابلیت استفاده به عنوان زینت را دارد و همین خصوصیت یک ویژگی تکوینیه است نه اعتباریه، همان طور که در مورد خشب و حدید هم تعدی فرمودند و آن را مثل ماکول و مشروب قرار دادند، لذا این خصوصیت هم انتفاع ذاتی است و تکوینی. بله ممکن است منفعت تزیین و امثال آن را به یک معنی از امور وهمیه بدانیم، اما بالاخره همین خصوصیت هم امر تکوینی است و در مقابل جعلی به معنای اعتباری قرار می گیرد.

اما این که در مورد اوراق نقدیه فرمودند مالیت آنها به اعتبار معتبر است و اگر اعتبار نباشد ارزشی ندارند اين مطلب هم محل تامل است. اگر مراد این است که بعد از اعتبار دولت، برای اموال مالیتی که ایجاد شده این مالیت اعتباریه است و حقيقتاً وواقعاً مال نیستند، اشکال این است که هرچند قبلا خود ورق مورد تنافس عقلاء نبود و اعتبار دولت موجب تحقق تنافس و رغبت عقلاء شد، اما این ترتب اثر واقعی و حقیقی است نه اعتباری. بله، اعتبار دولت، سببیت داشت در تحقق مالیت، اما چنین نیست که مالیت اعتباریه باشد. به عبارت دیگر اعتبار دولت حیثیت تعلیلیه برای مالیت داشتن است و با این اعتبار، خود این کاغذ حقيقتاً مال حساب می شود نه این که ماليت آن اعتباری وجعلی وبالتعبد باشد یا اين که سند مال باشد.

لذا اگر مراد از اعتباری بودن مالیت اوراق نقدیه، این است که اعتبار دخل در مالیت دارد ولو به نحو سببیت و حیثیت تعلیلیه، این مطلب صحیح است، اما اگر مراد این است که بعد از اعتبار هم مالیت اعتباریه دارد و ذاتا مال نیست، این مطلب نا تمام است.

اما مطلبی که در مورد بلیط و تمبر فرمودند که حتی عند العقلاء هم مال حساب نمی شوند و اعتبار عقلاء فقط به لحاظ اثر خاص است نه این که مال باشند، جواب این است که موارد مختلف است. در برخی موارد مثل بلیط ها، حکم سند را دارند، لذا اگر محرز شود که بلیط سوخته یا پاره شده و از آن استفاده نشده است، فروشنده ملزم به ارائه آن خدمت است. اما نسبت به برخی موارد بعید نیست که عنوان مال صادق باشد؛ چون مالیت داشتن به لحاظ خصوصیات شیء است ولو آن خصوصیت با اعتبار معتبر پیدا شده باشد. در مورد تمبر ممکن است بگوییم هرچند نقشی که روی تمبر است فی نفسه مورد تنافس عقلاء نیست، اما وقتی تمبر را در سالگرد شخصی چاپ کرده اند همین خصوصیت که به یادبود کسی چاپ شده، موجب تنافس و رغبت در آن می شود به طوری که مورد مالیت قرار می گیرد و در ازاء آن بذل مال می کنند و ثمن قرار داده می شود، لذا مثل اوراق نقدیه خواهد بود.

پس چنین نیست که همه اوراقی که به وسیله جعل و اعتبار ارزش پیدا می کنند، سند باشند بلکه ممکن است در برخی موارد مال باشند مثل تمبر.

1. بحوث فقیه ص 80 [↑](#footnote-ref-1)